

بررسی حقوق شهروندی از دیدگاه قانون ایران

سید حسن آصفی^۱، سید احمد حبیب نژاد^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی واحد الکترونیکی دانشگاه آزاد اسلامی

^۲ استاد دانشگاه آزاد اسلامی

نام نویسنده مسئول:

سید حسن آصفی

چکیده

پذیرش امنیت و به تبع آن امنیت اجتماعی شهروندان به عنوان حق اساسی و غیر قابل نقض همه ی افراد، خود به خود بر مسئله مسئولیت دولت ها تاثیر گذار است و راه را برای تحمیل یک سری باید ها بر طیف وسیعی از نقش آفرینان ملی هموار می سازد. تضمین امنیت اجتماعی شهروندان از وظایف دولت می باشد و بر دولت است که تدابیر مختلفی را جهت این مهم به کار بندد چرا که؛ کارکرد حقوق اساسی و دولت و نهادهای حاکمیتی - عمومی از جمله دیوان عدالت اداری حفظ نظم، تأمین امنیت و اجرای قانون می باشد، این غایت برای تمامی آحاد شهروندان باید بطوری طراحی و اجرا گردد که نه تنها شفاف و قابل ارزیابی باشد، بلکه از ساز و کارهای نظارتی و کنترلی لازم برخوردار باشد به گونه ای که مقابل آن حاکمیت نتواند به جهت گیری خاصی در جهت منافع افراد خاص یا طبقه ی خاصی، فارغ از عموم شهروندان رفتار نماید. لذا در این پژوهش، حقوق شهروندی (اعم از مدنی/سیاسی/اجتماعی) خاصه حقوق شهروندی اجتماعی به عنوان (متغیر وابسته) این پژوهش در حقوق اساسی ج.ا. ایران، که مطابق با چه سازوکارها و ترتیبات نهادی؛ تأمین و تضمین شده است؟ را بررسی می کند. و مفروض پژوهش خود را بر وجود ظرفیت های مناسب شهروندی در حقوق اساسی ایران (علی رغم فقدان وجود واژه شهروندی در قانون اساسی ج.ا.ا) در حفظ و تأمین حقوق شهروندی اجتماعی/رفاهی (به عنوان متغیر مستقل) که از نقاط مثبت و بارز حقوق اساسی ایران در حفظ و حراست و تضمین ابعاد حقوق سه گانه شهروندی در ایران است، استوار شده است.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، امنیت، تضمین امنیت، امنیت اجتماعی، حقوق اساسی.

مقدمه

امروزه در تمام عرصه های حقوق اجتماعی و فرهنگی، مولفه های حقوق شهروندی یکی از تاثیرگذارترین عوامل توسعه پایدار می باشد. چرا که، آشنایی با حقوق شهروندی موجب تعامل مثبت و سازنده، تقویت همگرایی های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بیشتر در عرصه ی ملی و بین المللی خواهد شد. آشنایی با حقوق شهروندی در یک نظام اجتماعی می تواند به زمینه احساس مشترک میان اعضای آن جامعه به عنوان شهروند متمدن و مترقی تبدیل شود و اعضای یک کشور یا دولت ملی از هویت های متفاوت و گاه منطبق با یکدیگر را، بر اساس تعهد آزادانه افراد جامعه، اصول مدنی و ارزش های مردم سالارانه شکل دهد. در کنار هویت های دینی، نژادی و قومی متنوع، هویت مشترک و فراگیر مدنی را محور و اساس ارتباط آزادانه شهروندان قرار داده و شهروندان یک نظام سیاسی را به یکدیگر پیوند دهد. چرا که آشنایی با حقوق شهروندی موجب تعامل مثبت و سازنده، تقویت همگرایی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بیشتر در عرصه ملی و بین المللی گردد. بدین منظور، در راستای تحقق اهداف و موضوعات محوری برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی، حوزه ی سبک زندگی که به ترویج گفتمان اخلاق و رفتار شهروندی اقدام گردیده است که از اهداف کلان و اهم ضروریات این حوزه، ارتقای روحیه قناعت و ساده زیستی با تأکید بر اصلاح الگوی مصرف، ارتقای فرهنگ نظم و قانون گرایی، گسترش فرهنگ امنیت و درکل مدارای اجتماعی می باشد.

تعریف حقوق

حقوق در اصطلاح حقوقدانان به معنای اقتدار و سلطه و امتیازی است که برای شخص اعتبار شده و دیگران مکلف به رعایت آن هستند مانند حق مالکیت، حق زوجیت، حق ابوت و حق اکتشاف، و... . همچنین به معنای مجموعه مقرراتی است که حاکم بر یک جامعه سیاسی است و از طرف دولت تضمین شده آمده و در این معنی است که می گویند حقوق انگلیس یا حقوق ایران و...^۱ و در جای دیگر به این معنا آمده که: نوعی توانایی و اقتدار است و امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور، در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می دهد.^۲

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی از جمله مقوله هایی است که در سال های اخیر مورد توجه گرایش های مختلف حقوق عمومی قرار گرفته است. شهروند ترجمه فارسی citizen (سیتی زن) است. این کلمه در ادبیات حقوقی ما سابقه زیادی ندارد و در ایران تا قبل از مشروطیت به جای این واژه از کلمه رعیت و رعایا استفاده می شد. به عبارت دیگر شهروند کسی است که حیات و ممت وی در محدوده محیط شهری تعریف می گردد. البته از دیدگاه کلی، شهروند یک کشور، صرفاً کسی نیست که در محیط شهری آن کشور زندگی می کند و ممکن است در محدوده محیط روستایی آن کشور ساکن باشد. «حقوق شهروندی» مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با موسسات عمومی مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن، بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است. در قانون اساسی کشورمان که هدف از اجرای آن تنظیم قوای حاکم و تضمین حقوق مردم است،^۳ مفهوم حقوق شهروندی تبیین نگردیده، بنابراین می بایست از منظر حقوق اساسی به مفهوم حقوق شهروندی نگریسته شود. در کشور ما مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست.

تاریخچه شهروندی و آموزش شهروندی

اگر بخواهیم به لحاظ تاریخی مفهوم شهروند، حقوق شهروندی و دولت را ریشه یابی کنیم می بایست به قرنهای پیش بازگردیم. خاستگاه اصطلاحات شهروند در یونان باستان بوده و سپس در بستر اجتماعات غربی و براساس اندیشه ها و دیدگاه های مختلف روال تحول را طی کرده است و متناسب با ارزش های حاکم بر آن جوامع و نظام های سیاسی و اجتماعی شکل گرفته است. اولین شهرهای مستقل متکی به شهروندی یا پلیس ها در بین النهرین و به طور دقیق در تمدن سومر شکل گرفته و با به عرصه حیات گذارده است (پیران: ۱۳۸۰: ۱۷) اولین فیلسوف و متفکر سیاسی که به مفهوم شهروند در تئوریهای سیاسی پرداخته است افلاطون بود. وی در کتاب جمهور شهروندان را یکی از محورهای اصلی تأسیس دولت و حکومت مطلوب قرار می دهد. ارسطو نیز شهروند را کسی می داند که در حکمرانی و فرمانبرداری سهیم

^۱ مدنی، جلال الدین، (۱۳۸۵)، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، پایدار، صص ۲۴-۲۶.

^۲ کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران، دادگستر، ص ۳۷۴.

^۳ آیمانی، عباس، قطمیری، امیررضا، (۱۳۸۸)، قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات نامه هستی، ص ۱۵.

باشد. نقاط عطف مفهوم شهروند و شهروندی آتن سده چهارم، دوره رنسانس، استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه است. ارسطو نیز برای عقیده است که انسان به عنوان شهروند در دولت شهرکسی است که در تصمیم‌گیری در امور عمومی جامعه مشارکت دارد و متناوباً در اعمال قدرت نیز شرکت می‌کند، در غیر این صورت انسان حیوان زبان بسته ای خواهد بود. او درباره آموزش شهروندی درجایی می‌گوید: در این باره همگان متفقند که آموزش و پرورش کودکان از مسائلی است که بیش از هر چیز دیگر باید محل اعتنای قانونگذار باشد. اولاً غفلت از امر تربیت همیشه به حکومت‌ها سخت زیان می‌رساند. آموزش و پرورش شهروندان هر حکومت باید به شیوه‌ای متناسب با مبانی و اصول آن حکومت انجام گیرد (برخورداری و جمشیدیان: ۱۳۸۷: ۲۴ و ۲۵) در قرون بعد نیز بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان، بر نقش تعلیم و تربیت در پرورش شهروندان تأکید کرده‌اند. در این میان روسو به عنوان یک فیلسوف انتقادی نظریه جدیدی را در این باب ارائه داد. رسو کار تربیت را بیش از هر چیز، دورنگه داشتن طبیعت انسانی از پلیدی‌های جامعه می‌شمرد. در چشم او جامعه در راه خود به سوی تمدن همواره از طبیعت انسانی دور شده است، از این رو هرگونه تأثیر آن بر انسان طبیعی یعنی کودک، اثری تباه کننده بود یعنی به نظر رسو جامعه باید چنان برپا گردد که بنیان آن بر حق و آزادی انسان باشد. هم تربیت باید چنان راهی بپیماید که با راه طبیعت ناسازگار نباشد. رسو درنوشته‌ای بر جنبه ملی و میهن آموزش و پرورش تأکید کرده می‌گوید: آموزش و پرورش است که باید مردم را به ملت بدل کند و حس میهن پرستی را در آنان بپرورد (فرمیهن فراهانی: ۱۳۸۹).

جان دیویی مربی ترقی خواه آغاز قرن بیستم نیز معتقد بود که رسیدن به اهداف مردم سالاری یعنی آزادی، برابری و ترقی تنها از طریق آموزش‌های آزادمنشانه امکان پذیر است. وی که از دیدگاه فلسفه سیاسی، دموکراسی را شایسته‌ترین قسم زمامداری می‌شمرد و نام کتاب اصلی او در فلسفه آموزش و پرورش "دموکراسی و آموزش و پرورش" است. کارائی و ناکارائی دموکراسی را وابسته به چگونگی آموزش و پرورش دانسته و دموکراسی را تنها یک روش سیاسی برای اداره جامعه نمی‌داند بلکه بیش از هر چیز، آنرا یک روش زندگانی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر دموکراسی به بافت زندگی اجتماعی راه نیابد از نظر سیاسی نیز پایدار نخواهد بود. (برخورداری و جمشیدیان، ۱۳۸۷: ۲۶ و ۲۷). اما رواج ویژه مفهوم شهروندی و جامعه مدنی در زمان معاصر، غالباً به اندیشه‌های سیاسی متفکران اروپایی قرن هفدهم به خصوص تامس هابز و جان لاک برمی‌گردد که در نزد آنان، جامعه مدنی ناظر به جامعه‌ای است که در آن علاوه بر حاکمیت قانونی در حوزه‌های عمومی، در حوزه حقوق اختصاصی افراد نیز برقرار است. هابز بر آن بود که افراد، بخشی از حقوقی را که در وضع طبیعی از آن برخوردارند، به حاکم واگذار می‌کنند و به این ترتیب، حکومت به ظهور می‌رسد. اما مواردی از حقوق آنان همچون آزادی خرید و فروش و معاملات بایکدیگر، آزادی گزیدن خوراک، مسکن و شغل و آزادی آموختن فرزندان به شیوه‌ای که صلاح می‌دانند. به عنوان حقوق خصوصی برقراری ماند (فرمیهن، ۱۳۸۹: ۲۵). در طول قرن نوزده و بیست، سه پیشرفت قوی سیاسی، آموزش شهروندی را تبدیل به مهم‌ترین موضوع برای دولت کرد و تدریس سیاست‌گذاری را در تعداد بی شماری از کشورها پایه ریزی کرد. این پیشرفت‌ها شامل تغییر و تحول در اشکال پارلمانی قانونی با حدود ثابت شهروند می‌شد. حس روبرو افزایش ملی‌گرایی و اخلاق‌گرایی و فرآیند استعمارزدایی هم در این زمره بود. در قرون اخیر با پایداری مفاهیم جدید "ملت و ملیت‌گرایی" و تحولاتی که در عرصه سیاسی و اجتماعی رخ داد، شهروند به کسی اطلاق می‌شود که عضو یک کشور باشد. کشوری که با فرهنگی مشترک و غالباً زبان رسمی واحد مشخص می‌شود. اما شکست این ایده از آموزش شهروندی در آلمان و با جنگ جهانی دوم تجسمی تام یافت به عبارت دیگر، این نکته آشکار شد که آموزش شهروند به عنوان فردی متعلق به فرهنگی مشترک و مستحیل در آن، ممکن است منجر به ظهور اقتدارگرایی شود. مشکلات آموزش شهروندی در مفهوم ملیت‌گرایی آن باعث شد که تحول مفهومی در باب آموزش شهروندی در دهه اخیر صورت گیرد. اولین دگرگونی توسط مکتب فرانکفورت مطرح شد و دومین تحول نیز با ظهور گرایش‌های پست مدرنیسم مورد توجه قرار گرفت. در این دیدگاه، آموزش شهروندی مطلوب تنها در اعراض از فرهنگ پذیر کردن دانش آموزان و روی آوردن به تعلیم و تربیت‌های بخش صورت خواهد پذیرفت. مهم‌ترین مشخصه این نوع نگاه به شهروندی، آزادانه سخن گفتن در باب بن بست‌های فرهنگی و اجتماعی و نقادی درباره آن و به تعبیر هابرماس، فراهم کردن موقعیت‌های آرمانی گفتگو است. در گرایش پست مدرنیته، آموزش شهروندی در بستر دموکراسی کثرت‌گرا مطرح شده است. در این نوع دموکراسی که در برابر دموکراسی اجتماعی قرار می‌گیرد، آموزش شهروندی مستلزم به رسمیت شناختن اقلیت‌ها و خرده فرهنگ‌هاست. به عبارت دیگر، در این دیدگاه شهروند لزوماً کسی نیست که به فرهنگ مشترک و لوازم آن معتقد باشد، بلکه کسی است که در حیطه قانون از آزادی فکر و اعتقاد، آزادی بیان، آزادی انتخاب شغل، مسکن و آزادی‌هایی از این دست برخوردار است. از این تمایل کثرت‌گرایانه گاه با عناوینی چون "شهروند جهانی" و "شهروند بین‌المللی" یاد می‌شود.

با مرور مطالب گفته شده می‌توان تحولات مفهوم شهروندی را در دو قطب اقتدار و مسئولیت دولت جستجو کرد. به عنوان نمونه مفهوم ملیت‌گرایی از نوع تأکید بر اقتدار دولت است. در این نوع تصور همت اساس نظام تربیتی بر آن است که نسل نور را با معیارها و ضوابط فرهنگ مشترک جامعه همراه سازد. در این مفهوم هرگونه انتقاد نسبت به وضع موجود به منزله تضعیف اقتدار دولت است. از سوی دیگر، قطب دیگر یعنی عنصر مسئولیت دولت در قبال خواست‌ها و حقوق شهروندان در کنون تأکید قرار می‌گیرد چندان که نقادی نسبت به

فرهنگ مشترک مایه اساس تربیت شهروندی قرار می گیرد. این جهت گیری در دیدگاه حامیان مکتب فرانکفورت ملاحظه می شود. در خصوص تربیت شهروندی به نظر می رسد که باید بین این دو مفهوم توازن برقرار کرد (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۲۸ و ۲۹).

تعریف حقوقی مفهوم شهروندی

در واقع حق شهروندی به اعتبار تابعیت برقرار می شود. بنابراین این تعریف واقعیت است که «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق سیاسی و غیر سیاسی (حقوق مدنی و بهره مندی های فردی و اجتماعی که دارای صبغه سیاسی نیستند) می باشد. از این رو می توان گفت که «حقوق شهروندی» شامل هر سه نسل حقوق بشری که در سطح دکترین مطرح شده اند می باشند. این سه نسل شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی می باشند.^۱ از طرف دیگر، در برخی از متون حقوقی یک تعریف موسعی از «شهروندی» مورد قبول واقع شده است. به طور مثال، مطابق قانون اساسی ۱۷۹۱ م. فرانسه،^۲ «شهروندان» کسانی هستند که نه فقط در فرانسه از یک پدر فرانسوی و یا از یک پدر خارجی متولد شده اند، یا در خارج از کشور از یک پدر فرانسوی زاده شده اند، بلکه آنهایی را هم که در خارج از کشور، از والدین خارجی متولد شده اند و به مدت حداقل ۵ سال مقیم فرانسه بوده و در اینجا کار می کنند و یا صاحب املاک هستند و یا همسر فرانسوی دارند شامل می شود. قانون اساسی ۱۷۹۳ م. فرانسه، تعریف وسیع تری را ارائه می کند که به موجب آن یک سال سکونت در فرانسه کافی است. به موجب این قانون، عناوین دیگری نیز پذیرفته شدند. به این توضیح که به رغم این قانون، «شهروند» آن کسی است که یک کودک را قبول می کند، یا شخص مسنی را تغذیه و یا تمام خارجیانی که توسط هیات قانونگذاری تایید می شوند که به خوبی شایستگی بشریت را دارا می باشند. در کشور ما دو مصوبه در زمینه حقوق شهروندی به تصویب رسیده است.

نخستین مصوبه قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی است که در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پانزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب شد و دومین مصوبه پیش نویس منشور حقوق شهروندی می باشد که توسط معاونت حقوقی ریاست جمهوری و با همکاری مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، در آذر ماه سال ۱۳۹۲ تنظیم گردیده و توسط رئیس جمهور ابلاغ گردیده است. ولی در هیچ کدام از مصوبه های مذکور، حقوق شهروندی به شکل اصولی تعریف نگردیده و تنها مواردی به عنوان مصادیق حقوق شهروندی بیان گردیده اند.

فلسفه ی وجودی حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، بیش از هر چیز راجع به حقوقی است که هر فرد به عنوان تابع یک دولت از آن برخوردار است. مصادیق حقوق شهروندی بسیار زیاد است و از حق برخورداری از مسکن و آموزش و بهداشت مناسب شروع شده و تا حقوقی از قبیل حق دادرسی عادلانه ادامه می یابد. این که اموری مانند حق آزادی بیان، حق آزادی مطبوعات، حق آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن را باید در شمار حقوق شهروندی دانست یا این که، این حقوق جنبه عمومی تری داشته و در همان مفهوم حقوق بشر قرار می گیرند، مورد اختلاف است. در تحقق و نقض حقوق شهروندی، دولت عامل اصلی است. در این تلقی، اگر حقوق، از جمله حقوق شهروندی، در جامعه محقق شده است، باید آن را ناشی از اراده دولت دانست، و اگر جامعه نتوانسته است به مراتب و مدارج درخوری از معیار های حقوق شهروندی دست یابد، این دولت است که نخواستار است جامعه از سطوح مناسب حقوق شهروندی برخوردار و بهره مند شود. حقوق شهروندی مفهومی جزئی و برگرفته از مفهوم کلی حقوق بشر می باشد و برای شناخت آن ابتدا لازم است نسبت به حقوق بشر و نسل های مختلف پیدایش و تکامل آن شناخت حاصل شود.

سخن گفتن از نسل های متفاوت حقوق بشر، به امری عادی تبدیل شده است.^۳ مطابق ترمینولوژی جاری، حقوق بشر نسل اول، حقوق بشر منفی یا آزادی های مدنی هستند که دولت ها را وادار می دارند تا از دخالت در آزادی های فردی خودداری ورزند. آزادی و امنیت فردی یا آزادی بیان نمونه های مثالی این طبقه از حقوق تلقی می شوند. زمانی که به حقوق بشر نسل دوم یا حقوق مثبت اشاره می شود حقوق اقتصادی یا اجتماعی نظیر حق کار یا حق امنیت اجتماعی به ذهن متبادر می شود که افراد یا گروه ها را در برخورداری از برخی کالاها یا خدمات اجتماعی مستحق تلقی می کند. سرانجام، حقوق بشر نسل سوم مشتمل بر ترکیب پیچیده ای از حقوق، نظیر حق توسعه، حق صلح و حق محیط زیست سالم است. در حالی که حقوق دو نسل اول در اسناد قراردادی متعددی منعکس شده اند که به واقع بر مبنای حقوق بین الملل، لازم الاجرا تلقی می شوند، در خصوص نسل سوم، درباره این که آیا موضوع حقوقی محسوب می شوند و نه صرفاً یک بیانیه سیاسی،

^۱ عباسی، بیژن، (۱۳۸۸)، مبانی حقوق اساسی، تهران، نشر جنگل، صص ۲۶۳ و ۲۶۴.

^۲ همان، ص ۳۶۲.

^۳ Vasak, a thirty yeards struggle, the uNesco courier, November 1977, p.29

اجمالی وجود ندارد. حقوق نسل سوم در قطعنامه های مجمع عمومی و کنفرانس های دولتی تأیید گردیده اما هرگز در یک معاهده بین المللی لحاظ نگردیده اند. البته این فقدان مبانی حقوقی قابل توجه و معتبر، از جذابیت و گیرایی که این دسته از حقوق براساس نفوذ و تأثیرشان برای همه ایجاد می کنند، نمی کاهد.

طرح طبقه بندی مولفه هایی که نسل ها را شکل می دهند، بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است.^۱ به واقع، استعاره نسل ها ممکن است به نتایج غلطی منتهی گردد. در حیات انسانی، نسل ها متعاقب یکدیگر می آیند. نسل پدربزرگ ها آن زمان که نوه ها دوران طفولیتشان را به پایان رسانده و حیاتشان را به عنوان بزرگسالی متکی به خود آغاز می کنند، پایان می پذیرد. آنها سپس محکوم به گذراندن مسیری در آینده نه چندان دور هستند. در مقایسه، ممکن است این تلقی ایجاد شود که نسل های جدید حقوق بشر، نسل های قدیمی را نسخ می کنند. اما در بحث نسل های حقوق بشر موضوع این نیست. بین سه نسل حقوق بشر یک رابطه همزیستی و حمایت متقابل وجود دارد. حقوق نسل اول تا زمانی که افراد انسانی تحت یک اقتدار برتر، اقتدار دولت یا هر قدرت عمومی، در اجتماع زندگی می کنند، طراوت و تازگی خود را حفظ کرده و خواد کرد. حق حیات، حفظ ماهیت جسمانی، تحقق ممنوعیت شکنجه، آزادی بیان و دیگر حقوق مشابه، ضرورت اعمال آنچه را که مستقیماً معطوف به موجودیت انسانی است را آشکار می کند. بدون برخورداری از حقوق نسل اول، فرد انسانی در معرض تخیلات، پندار ها و هوس های حکامی قرار می گیرد که در مقام رویارویی با آنهاست. به همین ترتیب حقوق نسل دوم همچون حق امنیت اجتماعی، در پرتو ظهور حقوق نسل سوم زایل تلقی نمی شوند.

برعکس می توان بر این گمان بود که از همان آغاز، نسل سوم حقوق بشر از رهگذر آمیختگی شدید با عناصر سیاسی، خط مشی استحقاق حقوقی را به تدریج رها می کند.^۲ به دلیل این عدم کفایت ترمینولوژی (واژه شناختی) است که پیشنهاد گردیده از مفاهیم دیگری بهره برده شود. برخی از این پیشنهادات منطقی به نظر می رسند. در این راستا «ایب رایدل» بر این عقیده است که از ابعاد حقوق بشر سخن گفته شود. اگر چه می توان از برخی اصطلاحات زبان شناختی بهره برد، اما با وجود این، ما باید واژه سنتی نسل ها وفادار بمانیم، زیرا پس از بحثی که درباره پرهیز از دام های نهفته در انتخاب این زبان صورت گرفته، هیچ کس به نتایج نادرست پیش گفته رهنمون نخواهد شد.^۳

عناصر حقوق شهروندی

همانطور که در تشریح حقوق شهروندی بیان گردید، این حقوق محدود به حوزه مشخصی در حقوق عمومی نبوده و به قسمت های مختلف آن شامل حقوق اداری، حقوق کار، حقوق اساسی و غیره ارتباط خواهند داشت

پیشینه حقوق شهروندی

در اسلام

پیشینه حقوق شهروندی در اسلام به زمان تشکیل حکومت اسلامی به دست پیامبر اکرم (ص) و در آغاز هجرت، در مدینه منوره برمی گردد. به عبارت دیگر آخرین نظام حقوقی دینی و الهی که سایر نظام های حقوقی جهان را تحت الشعاع خود قرار داد و ملل مختلف از آن استقبال کردند نظام حقوقی اسلام است. این نظام حقوقی که برخاسته از کتاب سنت و عقل است در کمتر از یک قرن بر نیمی از جهان آن روز حاکم گردید. این استقبال به خاطر امتیاز ها و برتری هایی بود که در این نظام حقوقی در مقایسه با سایر نظام ها وجود داشت. پیامبر اسلام با الهام از آموزه های فرهنگ آخرین و حیاتی حقوق شهروندی را در میان شهروندان جامعه اسلامی آن روز به بهترین شکل ممکن به مرحله اجرا درآورد. آموزه های قرآنی و سیره پیامبر اکرم در سخنان و سیره حکومتی علی (ع) او امر یافت که نامه مالک اشتر و فراز های حکیمانه نهج البلاغه برگی زرین از تاریخ پر افتخار دین اسلام در اهتمام به حقوق شهروندی است این حرکت از سخنان و سیره امامان معصوم (ع) به ویژه در دوران صادقین (ع) به اوج خود رسید.^۴ نظام های حقوقی به دو خانواده حقوق بشری و حقوق الهی تفسیر می شوند خانواده حقوق دینی نیز به دو صورت تقسیم بندی می شود یکی آن که نظام حقیقی تمام یا بیشتر قواعد خود را از متن دقیق گرفته باشد که در این صورت بیشترین و نزدیک ترین ارتباط بین حقوق و دین تحقق خواهد یافت و دیگر آن که نظام حقوقی کلیات و مبانی قواعد خود را از دستور های دینی الهام گرفته باشد یا دست کلی، کلیات و مبانی حقوق آن مورد تأیید دین باشد مانند نظام حقوق مسیحی و کلیسایی.

^۱ Carl, wellman, solidarity, the individual and human rights, 22HRQ, 2000, p.639-641.

^۲ باقر زاده، محمد، جهان شمولی حقوق بشر، ویژه نامه حقوق بشر، ش ۳۶، ۱۳۸۹، ص ۱۲.

^۳ ناموشات، کریستیان، (۱۳۸۶)، حقوق بشر، نشر میزان، تهران، صص ۱۰۵ و ۱۰۳.

^۴ احمد زاده، مصطفی، حقوق شهروندی، نشریه اندیشه حوزه، سال یازدهم ش ۵۶، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵.

بی شک در هر نظام حقوقی یک سری ضمانت های اجرایی وجود دارد. خوشبختانه در نظام حقوقی اسلام علاوه بر ضمانت اجرا های بیرونی، ضمانت اجرا های درونی نیز وجود دارد. همان طور که می دانیم، برای ارتقای ضریب اعتماد متقابل میان شهروندان، ضروری است که پای بندی عملی آنان به حقوق شهروندی در عمل و سلوک فردی و اجتماعی آنان متجلی باشد، در همین خصوص در شریعت اسلام از مسلمانان به عنوان شهروندان یک جامعه مبتنی بر آموزه های اسلامی خواسته شده همیشه در کارها به یاد خدا باشند و در کارهایشان انگیزه قربه الی ... را حفظ کنند. همین باور اعتقادی و قلبی مهم ترین تجلی آن ضمانت اجرای درونی است که در صورت وجود، از هر نوع ضمانت اجرای بیرونی قوی تر و تاثیر گذارتر است و مسئولان نیز باید زمینه بروز آن را در جامعه بیش از پیش فراهم کنند.

«تاکید اسلام بر تحقق انتظارات خود از شهروندان از طریق تربیت و درآمیختن حقوق با اخلاق و نیز درآمیختن آگاهی و شعور اجتماعی با تقوا، آزادی با عدالت، پرسش گری با بی غرضی، مدارا با انصاف و نیز پاسخ گویی با حسن ظن است». از همین جا و در سایه چنین نگاهی است که با قاطعیت می توان گفت: مسئولیت تک تک شهروندان مسلمان نسبت به مصالح عموم و فرد فرد همشهریان خود، کانونی ترین نقش را در تعریف و تحقق مفهوم شهروندی دارد و اسلام این معنا را با تاکید بر مفهوم «ولایت» متقابل شهروندان بر یک دیگر مورد تنفیذ قرار داده، به گونه ای که پای بندی به این تکلیف اساسا شرط ایمان است.^۱

در ایران

از نظر برخی مورخان، اولین اعلامیه حقوق بشر متعلق به کوروش کبیر (پادشاه هخامنش) بوده است که بعد از فتح بابل در سال ۵۳۸ ق.م بر کتیبه ای گلی به زبان اکدی زبان مردم بابل و زبان بین المللی آن روزگار نوشته شده، او حقوقی را در این اعلامیه ذکر کرده است که نمونه بارز حقوق بشر و نیز حقوق شهروندی می باشد مانند اعطای حقوق اجتماعی و آزادی به ملل تابعه در آن عصر و رعایت حقوق کارگران، تساوی افراد در برابر قانون، منع برده داری و ... بدین جهت پایه گذاری حقوق شهروندی را در ایران باستان دانسته اند. اما در تاریخ معاصر ایران رعایت حقوق شهروندی جایگاه چندانی ندارد و از نظر پادشاهان و دولتمردان نظام، عملا مردم عادی دارای حقوقی نبوده اند. در واقع تا قرن دوازدهم هجری، مردم به عنوان رعیت از حقوق و امتیازات محدودی برخوردار بودند چرا که حاکم خود را از نژادی برتری می دانست. رئیس حکومت بر خلق خدا، به اراده و مشیت خداوند شمرده می شد و جنبه الوهیت پیدا کرده بود در ایران نیز، قبل از پذیرش اصل حاکمیت ملی و اجتماعی، نظریه حاکمیت الهی پذیرفته و اعلام شده بود به موجب این اصل منشاء دولت، اراده و مشیت خداوند است و سلاطین نمایندگانی هستند از جانب پروردگار که اداره ی امور عمومی به آنها سپرده شده است. فرمان امیر کبیر در سال ۱۳۱۹، مبنی بر رعایت، حکومت، سلاطین در مقابل خداوند مسئول می باشند نه در برابر ملت، حقوق مردم توسط حاکمان و نمایندگان آنها در زمان ناصر الدین شاه و نیز بعد از آن صدور فرمان مشهور مفرالدین شاه در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه. ق نشانه هایی از آغاز حمایت از حقوق مردم در تاریخ ایران می باشد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در سال های اخیر رعایت حقوق شهروندی به یکی از اولویت های نظام قضایی تبدیل شده است. ماده ۱۴۰ قانون برنامه چهارم توسعه، قوه قضائیه را مسئول تهیه لایحه حفظ و ارتقای حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد کرده است به طوریکه در سال ۱۳۸۳ قانونی با عنوان احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در قالب ماده واحده برای اولین بار با صدور بخشنامه رئیس قوه ی وقت به نام «حقوق شهروندی» به مجلس رفت و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در واقع ابتدا واژه ی حقوق شهروندی توسط قوه قضائیه در ۲۰ فروردین سال ۱۳۸۳ در مورد رعایت حقوق شهروندان، وارد نظام حقوقی ایران شد. در این قانون (بخشنامه حقوق شهروندی) برای دادگاه ها و دادرها و ضابطان قوه قضائیه تکالیفی تعیین شد تا حقوق شهروندی افراد تضمین گردد. از جمله حق دفاع متهم، رعایت موازین قانونی هنگام بازجویی و تحقیق از اشخاص و نیز هنگام دستگیری، منع شکنجه و لزوم رعایت اصل برائت.^۲

در قانون اساسی کشورمان نیز، حقوقی مانند مساوات در برخورداری از حقوق، حق امنیت، حق آزادی، آزادی عقیده، حق مساوات در حمایت شدن از سوی قانون، حق حفظ حرمت و حیثیت اشخاص و ... تنها بخشی از حقوق شهروندی تصریح شده در آن است.^۳

اساساً یکی از مهمترین وظایف دولتها، حمایت و تضمین حقوق و آزادی های انسان و حقوق شهروندی می باشد، و یکی از مهمترین ساز و کارها برای تضمین این حقوق و آزادی ها، استفاده از ابزار کیفری با تضمینات حقوق شهروندی رفتارهای تهدیدکننده آنها و مجازات

^۱ سوره توبه، آیه ی ۷۱، «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض ...»

^۲ جیعی، زهرا، (۱۳۷۲)، نخبگان سیاسی ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران، نشر سخن، ص ۳۴.

^۳ همان، ص ۴۶.

ناقضان این حقوق است.^۱ با این اخیر ملاحظه می شود. فیلسوفان حقوق کیفری معیارهای تضمینات حقوق شهروندی به این نکته کلیدی توجه کرده اند که هرگونه تضمینات حقوق شهروندی محدودیتی است فراروی آزادی از همین رو همه اصولی که به استناد به آنها می توان به تضمینات حقوق شهروندی مبادرت ورزید را «اصول محدود کننده آزادی» نامیده اند. با این حالی درباره تضمینات حقوق شهروندی نقض آزادی ها کمتر بحث مستقلی صورت گرفته است.^۲

اهداف حقوق شهروندی

مهم ترین اهداف آموزش شهروندی را به شکل زیر می توان مطرح نموده است:

افزایش مسئولیت پذیری شخصی؛ فراهم آوردن زمینه برای رشد روحی و روانی؛ افزایش احترام و تساوی فرصت ها برای دختران و زنان؛ کمک به افراد در جهت دستیابی به یک شخصیت مستقل و منطقی؛ مبارزه با بد رفتاری با محیط زیست؛ افزایش و تقویت غرور و افتخار در سطح جامعه محلی؛ ایجاد هویت ملی؛ حل تضادهای ناشی از حقوق، وظایف و ارزش های مختلف؛ تقویت روحیه مشارکت در عرصه فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی جامعه؛ بالا بردن قدرت تحمل و بردباری (تورنی پورتا، ۲۰۱: ۲). آموزش شهروندی به آن بخش از فعالیت های تعلیم و تربیت اطلاق می شود که در اشکال رسمی افراد یک جامعه را برای عضویت در جامعه سیاسی آماده و جامعه پذیر می کند. (تونی پورتا، ۱۹۹۹: ۷۳۲) فیلسوفان سیاسی و مفسران بیان می دارند که ابعاد مفهوم شهروندی را می توان در یک طیف یا پیوستار قرارداد. که در ابتدا و انتهای طیف دو رویکرد یا تفسیر حداقلی و حداکثری از شهروندی وجود دارد.

۱. تفاسیر حداقلی، بر یک رویکرد رسمی و محدود به تربیت شهروندی منجر می شود، آنچه که اصطلاحاً "تربیت مدنی" خوانده می شود. تأکید این رویکرد بر برنامه های آموزش رسمی که از طریق برنامه های درسی مشخص، آموزشهای نظری که محوریت با معلم است انجام می گیرد.

۲. تفاسیر حداکثری، یک تعریف وسیع از شهروندی را مشخص می کند، به طوری که همه گروه ها و علاقه مندان را در جامعه تحت پوشش قرار می دهد. هدف در این رویکرد فقط کسب دانش و آگاهی نیست، بلکه استفاده از این آگاهی ها و دانش ها برای افزایش میزان مشارکت در امور مختلف جامعه محلی و بین المللی است. در این رویکرد بر بحث و گفتگو، تعامل و تجارب مشارکتی، کارپروژه ای اهمیت داده می شود و تجارب درون و برون کلاس را شامل می شود. تفاسیر حداکثری به یک ترکیب وسیع از رویکردهای رسمی و غیر رسمی منجر می شود که اصطلاحاً آموزش شهروندی نامیده می شود. آموزش شهروندی به طور عمده به عنوان ایجاد دانش، مهارت و نگرش ها و ارزش هایی اطلاق می گردد که قادری سازد دانش آموزان به عنوان شهروند فعال و آگاه در جامعه مشارکت کنند (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۴ و ۱۵). آموزش شهروندی به آموزشی گفته می شود که به توسعه و پرورش مهارت ها و قابلیت ها و توانمندی های شهروندی منجر می شود چنین آموزشی الزاماً در ارتباط با انتظارات اعضای جوامع ملت های خاص قابل درک است. زیرا در هر جامعه ای ارزش ها و طرز تلقی ها، بینش ها و مهارت ها به همواره الگوها و روش های مشارکت در زندگی جمعی یا مدنی به شکل ویژه ای منتقل می شود و فلسفه تأسیس نظام های تربیتی، پرورش چنین شهروندانی می باشد. (طالب زاده و فتحی ۱۳۸۲ به نقل از کمبلیس، ۱۹۹۷).

آموزش شهروندی در هر جامعه ای تا حد زیادی تابع فرهنگ، تاریخ، حکومت و شیوه اداره آن کشور به طور کلی فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه است. مقوله آموزش شهروندی با آموزش ارزش ها به شدت گره خورده است و رموز و پیچیدگی های موجود در ارزش های حاکم بر هر جامعه ای تصویری متفاوت بر شهروندان و صلاحیت های ضروری آنان می دهد. برای مثال ((لوسی)) در مطالعه ای اهداف مهم آموزش شهروندی را مشتمل بر فراهم آوردن مبنایی برای رشد روحی و روانی افراد افزایش مسئولیت پذیری شخصی و کمک به افراد در جهت دستیابی به یک شخصیت مستقل شناسایی نموده است. به همین ترتیب فتحی در مطالعه ای، این اهداف را برای جامعه ایران در سه حیطه ((شناخت و آگاهی مدنی))، ((مهارت های مدنی)) و ((بینش مدنی)) طبقه بندی نموده است. (فتحی، ۱۳۸۱: ۸۶) ((بوتس)) تاریخ دان برجسته تعلیم و تربیت اهداف آموزش شهروندی را در کشور آمریکا مورد مطالعه و بررسی قرار داده که این اهداف را به دو دسته اساسی هدف های مرتبط به ((وحدت و اتحاد)) در جامعه و هدف های مرتبط با ((تکثر گرایی)) تقسیم می کند و زیر مجموعه هر یک از آنها را به شرح زیر بر می شمارد:

۱. وحدت و اتحاد در جامعه شامل عدالت، تساوی و برابری، قدرت و اقتدار، مشارکت، الزام شخصی برای خیر عمومی و مانند آن.

^۱ ناتری، شمس و همکاران، ویژگی های جرم انگاری در پرتو اسناد و موازین حقوق بشر، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، ش ۵۸، ۱۳۹۰، ص ۲۶۸.

^۲ نوبهار، رحیم، (۱۳۸۷)، حمایت حقوق کیفری از حوزه های عمومی و خصوصی، تهران، نشر جنگل، ص ۱۰۲.

۲. تکثر گرایی شامل آزادی، تنوع، حریم و حرمت شخصی، حقوق شخصی، حقوق بشر بین المللی و مانند آن به همین ترتیب ((هلی گین)) معتقد است که تدوین برنامه درسی شهروندی در آلمان باید به دنبال تحقق مقاصد چون تضمین حقوق بشر و تأسیس نهادهایی که امکان فعالیت و ایفای نقش آزادانه را برای نیروهای اجتماعی مختلف فراهم کند، باشد.

صلاحیت‌های مطلوب شهروندی (تربیت شهروندمدنی)

واضح است که نظام آموزشی هر کشوری متأثر از نظام ارزش های حاکم بر جامعه است و بالتبع تربیت شهروندی نیز باید در راستای فرهنگ و هویت دینی و ملی جامعه، انجام گیرد. در این راستا زندگی شهروندی باید محتوای عینی مرتبط با محیط زندگی ایرانی را که دانش آموز در آن به سر می برد، داشته باشد. از چنین مسیری است که بومی کردن آموزش زندگی شهروندی محلی و ملی میسر میشود. مقدمه ی آموزش شهروندی جهانی را فراهم می آورد.

باتوجه به مباحث مطرح شده، یک شهروند مطلوب برای جامعه ایران در سه حیطه با قلمروهای خاص و دارای صلاحیت های معینی می باشد که عبارتند از:

شناخت مدنی: عبارت است از مجموعه ای از آگاهیها، اطلاعات و درک و فهم مدنی که مولفه های آن عبارتند از: آگاهی از نحوه بدست آوردن اطلاعات، آگاهی از ساختار و نحوه ی عملکرد دولت، آگاهی از دیدگاههای احزاب عمده ی کشور، آگاهی از حوادث و رویدادهای جامعه، آگاهی از قوانین و مقررات اجتماعی و آگاهی از حقوق شخصی و بین المللی

توانایی مدنی: عبارت است از مجموعه ای از مهارت ها، قابلیت ها و توانمندیهایی که هر فرد برای زیست در جامعه ای که در آن زندگی می کند، به آنها نیاز دارد و مولفه های آن عبارتند از: توانایی مشارکت با دیگران توانایی انجام امور بدون اتکاء به دیگران، توانایی اتخاذ تصمیم منطقی و توانایی رفتار بر اساس اصول اخلاقی و مذهبی مطلوب.

نگرش مدنی: عبارت است از مجموعه ای از طرز طلقی ها، باور ها و دیدگاههایی که برای یک شهروند خوب ضروری است و مولفه های آن عبارتند از: پذیرش تنوع و تکثیر در جامعه و احترام به آن، داشتن اعتقا و باورهای مستقل، داشتن روحیه ی مسئولیت پذیری، دارا بودن حس وطن پرستی، داشتن روحیه ی بردبار و تحمل، داشتن روحیه ی انتقاد پذیری، دارا بودن روحیه ی قدر شناسی نسبت به میراث فرهنگی و هویت مذهبی با عطف این ویژگیهاست که رسالت سترک و خطیر آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن معنا و مفهوم خود را در می یابد بنابراین ضروری است تا ضمن توجه به سیاستهای کلی نظام آموزشی، مرحله درک فهم عمیق و دستیابی به شعور تربیت شهروندی و تدارک مدرسه ی زندگی را و حبهه ی همت قرار داد، بسترهای لازم را برای توجه بیشتر به این رسالت سنگین (تربیت شهروند مدنی) نظام آموزشی فراهم نماید، (گلپایار؛ ۱۳۸۱: ۳۴ و ۳۵)

نتیجه گیری

ذکر حقوق شهروندان در متون قانون اساسی و عادی دردی را درمان نمی‌کند. این اجرای قانون در عمل به وسیله دستگاه‌های قضایی و اجرایی است که حلال مشکلات است و برای افراد جامعه اهمیت دارد. مثلاً برای حل مشکلات یک جامعه، دادن شعار یا حتی ثبت و ضبط حقوق مردم در متن مدون قانون اساسی کافی نیست. ما در ایران از نظر تاریخی یکی از اولین کشورهایی هستیم که در قاره آسیا با انقلاب مشروطیت به یک قانون اساسی مدون دست یافتیم. اما حقوق شهروندان خیلی به ندرت برابر این قانون استیفا می‌شد در صورتی که در تاریخ کشور ما با داشتن قانون اساسی مدون که هر دو هم در پی دادن تلفات به صورت انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی به دست آمد، حقوق شهروند هنوز جا نیفتاده است و اجرای هر کدام از حقوق شهروندی، یک معضل سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، اداری، امنیتی و ... تلقی می‌شود. جوانی جوایی کار است، در گزینش به جای این که به او بگویند او حق کار دارد و به جای آن که صلاحیت او برای کار پیشنهادی منظور شود، گویی او در مظنه اتهام است. از عقاید و آرای گذشته و حال او تجسس و تفتیش می‌شود. دیگری می‌خواهد پروانه کسب بگیرد، به جای این که تشویقش کنند از او می‌خواهند گواهی «سو» پیشینه» بیاورد در حالی که در بسیاری از کشورهای اروپایی چنین مدرکی اصلاً قابل تهیه نیست؛ یعنی اصل برائت در عمل نهادینه شده است. کسی به شهروند خود نمی‌گوید من به تو مظنون هستم، ثابت کن که سابقه نداری! و متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در بسیاری از موارد خیلی آرمان‌گرا است و برای یک جامعه ایده آل، حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اداری بر شمرده است. اما از حرف تا عمل خیلی راه است. در حقوق ایران اصطلاح «شهروند» هم به معنی اخص (تبعه) و هم به معنای عام، یعنی کلیه افراد ساکن در کشور، به کار رفته است. اگر چه حقوق شهروندی و حقوق بشر در برخی از موارد به جای هم استفاده می‌شوند، اما این دو قابل تفکیک بوده و نسبت بین این دو عموم و خصوص من وجه است به طور کلی در بهره‌مندی از حقوق شهروندی در سیره ی نبوی، بر اساس حدیث «الناس کاسنان المشط»؛ اصل بر عدم تبعیض و عدم محوریت تعلقات ملی و قومی و نژادی است. در بسیاری از حقوق مدنی، مثل حق امنیت، صیانت از حیثیت، جان، حقوق و مسکن اشخاص و نیز بهره‌ی اقلیت‌های دینی از احوال شخصیه ی خاص خود، در سیره ی نبوی و در حقوق ایران، حقوق شهروندی به طور یکنواخت و بدون تبعیض مورد مراعات است. در بخشی از حقوق سیاسی، مثل حق آزادی بیان و عقیده و منع تجسس نیز حقوق ایران و سیره نبوی بر حقوق همگانی احترام گزارده است، اما در بخشی دیگر از حقوق سیاسی، تشکیل گروه‌های جمعیت‌های فعال سیاسی و سهم‌شدن در حاکمیت و حکومت، حقوق ایران برای بیگانگان و سیره ی نبوی برای غیر مسلمانان محدودیت کلی قائل شده است. در حقوق اقتصادی اجتماعی، در سیره ی نبوی، حقوق اقلیت‌ها و غیر مسلمانان به خوبی مراعات شده است. در حقوق فرهنگی، رعایت آداب و سنن و مراسم خاص، حقوق ایران و سیره ی نبوی هر دو به حقوق اقلیت‌ها توجه دارند در حقوق قضایی شهروندی، سیره ی نبوی و حقوق ایران سعی در رعایت کامل آنها دارند و مشکلات قضایی حقوق ایران ویژه ی بیگانگان نبوده و شامل تبعه و بیگانه هر دو است، و اقدامات انجام شده مثل تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (در مباحث قضایی)، مصوب ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی، منصرف از تعلقات ملی است.

منابع و مراجع

- [۱] طباطبایی، محمد رضا، حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه رها فیت انقلاب اسلامی، ش ۸، ۱۳۸۸.
- [۲] باقر زاده، محمد، جهان شمولی حقوق بشر، ویژه نامه حقوق بشر، ش ۳۶، ۱۳۸۹.
- [۳] تاموشات، کریستیان، (۱۳۸۶)، حقوق بشر، نشر میزان، تهران.
- [۴] احمد زاده، مصطفی، حقوق شهروندی، نشریه اندیشه حوزه، سال یازدهم ش ۵۶، ۱۳۸۴.
- [۵] نوبهار، رحیم، (۱۳۸۷)، حمایت حقوق کیفری از حوزه های عمومی و خصوصی، تهران، نشر جنگل.
- [۶] عباسی، بیژن، (۱۳۸۸)، مبانی حقوق اساسی، تهران، نشر جنگل.
- [۷] علی دوستی، ناصر، آموزش حقوق شهروندی، نشریه مطالعات رهبردی، ش ۴۴، ۱۳۸۸.
- [۸] عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۹۰)، فقه سیاسی، ج ۱، تهران، نشر امیر کبیر.
- [۹] عمید، حسن، (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ دهم، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- [۱۰] غلامرضایی، محمد، مشارکت مردم در توسعه، تهران، نشر رازی، ۱۳۸۷.
- [۱۱] فلاح زاده، علی محمد، تحولات حق استماع در حقوق اداری انگلستان و ایران و پژوهشنامه حقوق عمومی، دوره ۱۵، ش ۴، ۱۳۹۳.
- [۱۲] فنی اصل، عباس، (۱۳۸۹) حقوق اجتماعی و سیاسی انسان در اسلام، مشهد، انتشارات بهنشر.
- [۱۳] قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- [۱۴] کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران، دادگستر.
- [۱۵] مدنی، جلال الدین، (۱۳۸۵)، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، پایدار.
- [۱۶] معصومی، حامد، (۱۳۹۰)، اصل ۱۳۹ قانون اساسی در داوری های تجاری بین المللی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۱۷] موسی زاده، رضا، (۱۳۸۹)، حقوق اداری ۱-۲، تهران، انتشارات میزان.
- [۱۸] نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، (۱۳۷۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات بین المللی هدی.
- [۱۹] شریفی، محمدرضا، جوان و بحران هویت، تهران، نشر ترکیه، ۱۳۸۵.